

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره هفدهم

تعیین گستره «منکر الحدیث» در دانش جرح و تعدیل

طیبه عمارلو^۱

مهدی [عبد المهدی] جلالی^۲

عباس اسماعیلی زاده^۳

چکیده

در علم رجال و دانش جرح و تعدیل برای دستیابی به احادیث معتبر، اسناد روایات بررسی می‌شود. اندیشه‌وران رجالی، برای اعتباریابی اسانید و داوری درباره هر یک از راویان، الفاظ و اصطلاحات خاصی پدید آورده‌اند. بر سر معنا و دلالت برخی از این اصطلاحات، اختلاف نظرهایی وجود دارد. از این رو، بهره‌گیری از مطالعات معنایی در بازنگری معنای دلالتی اصطلاحات می‌تواند روشی کارآمد برای بررسی اسانید باشد. رویکرد اصلی این پژوهش، شناخت مفهوم دقیق اصطلاح «منکر الحدیث» و تحلیل مراتب و درجات آن بر منحنی اصطلاحات جرح و تعدیل است. اندیشمندان علم رجال درباره معنای دلالتی این اصطلاح و اطلاق آن بر جرح راوی، ضعف روایات و یا هر دو معنای ذکر شده، دارای اختلاف دیدگاه هستند؛ به همین دلیل، ابهام فراوانی در زمینه درجه‌ای که این اصطلاح از آن حکایت می‌کند - یعنی زیاد، متوسط یا کم - وجود دارد. در این مقاله کوشیده‌ایم ضمن نزدیک کردن آراء مختلف به هم، مرتبه این اصطلاح را نشان دهیم و حدود دلالتی آن را ترسیم نماییم.

واژگان کلیدی: علم رجال، جرح و تعدیل، اصطلاحات رجال، منکر الحدیث، دلالت، مرتبه.

۱. دانش‌آموخته دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) // ta.em1387@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / a.jalaly@um.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / abbasesmaeely@yahoo.com

۱- مقدمه

دانش جرح و تعدیل، دانشی است که در حدیث‌شناسی و از آن طریق در استنباط احکام و استخراج معارف اصیل دینی تأثیر بسزایی دارد. اساس و بنیه این دانش، شناسایی حدیث صحیح از سقیم و مقبول از مردود است. این دانش یکی از شاخه‌های پر اهمیت علم حدیث و از فروع دانش رجال است که نقشی کاربردی در شناسایی حالات مختلف راویان اعم از جرح و یا تعدیل آنان را بر عهده دارد (حماده، ۱۴۲۹، ص ۱۲). در جرح و تعدیل با الفاظ و اصطلاحات مخصوصی که مراتب و درجات متفاوتی از جرح و یا تعدیل را دارا می‌باشند، به نقد حال راویان پرداخته می‌شود (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲). این اوصاف و الفاظ به سبب آنکه داورهای منفی و یا مثبت رجالیان درباره هر صنف از راویان را ارائه می‌کند موجب استنباط مردود یا مقبول بودن روایات آن‌ها می‌شود.

نزد حدیث پژوهان، جرح به معنای ظهور وصفی است که یا عدالت راوی را مخدوش می‌کند و یا با ایجاد خلل در حفظ و ضبط او سبب تضعیف راوی و عدم مقبولیت روایات او می‌گردد. در طرف مقابل، تعدیل راوی نسبتی است که معدلان به راوی می‌دهند تا او را به ملکه تقوی و ضبط بشناسانند (حماده، ۱۴۲۹، صص ۱۹-۲۰). از این رو، می‌توان گفت که دانش جرح و تعدیل به مثابه ترازویی است که از سوی صاحب‌نظران برای سنجش راوی و یا روایات او استفاده می‌شود.

محققان عرصه حدیث به دانش جرح و تعدیل اهمیت فراوان داده‌اند و کوشیده‌اند تا با مقایسه و تحلیل الفاظ و اصطلاحات رجالی و حدیثی، مفهوم آن‌ها را تبیین نمایند. البته در این کوشش‌ها اغلب بی‌توجهی بارزی به بررسی کاربردی (مصادقی-میدانی) اصطلاحات شده است. موضوع این مقاله، مطالعه، بررسی کاربردی و تحلیل معنایی اصطلاح منکر الحدیث در کاربرد است. آرای اهل فن درباره دلالت این اصطلاح بر جرح شخص راوی، یا فقط روایات او مختلف و یا بعضاً متخالف است. در این نگاشته بر آنیم تا با واکاوی آراء و بررسی‌های مصادقی اصطلاح مزبور ضمن مهندسی معنایی و بررسی هندسه دلالتی آن، مفهوم اصطلاح منکر الحدیث را با حرکتی ساخت‌گرا و برخاسته از مفهومی تنشی و پویا، و رای آراء متشنت موجود، بازیابی کنیم. این‌گونه با بررسی نمونه‌ها و مصادیق، شاخصه‌های اصلی این اصطلاح ارزیابی می‌شود؛ بدین شکل، در نتیجه، دلالت روشنی از اصطلاح مورد نظر دریافت می‌گردد و منحنی دلالت آن بر جرح یا تعدیل راویان، درجه ضعف روایات آنان و درجه مفهومی و مرتبه دلالتی آنان را می‌توان بر نمودار اصطلاحات و الفاظ جرح و تعدیل - که فراز و فرودی دارد- ترسیم نمود.

۲- مفهوم‌شناسی اصطلاح «منکر الحدیث»

۲-۱- معنای لغوی

واژه «منکر» برگرفته از ریشه «ن ک ر» به معنای ناشناخته و مردود است و بر وضعیتی دلالت می‌کند که زبان آن را تصدیق نمی‌کند و قلب آن را نمی‌پذیرد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۷۶). این واژه که مفاهیم خدعه، حيله و زیرکی (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۳۲ / فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۵۵) را در خود نهفته دارد، بر امور قبیح، مکروه و یا حرام دلالت می‌کند (طریحی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۵۱۰) و در مفاهیم انکار، رد، عدم قبول و تکذیب به کار می‌رود (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۸۳۶-۸۳۷).

۲-۲- مفهوم اصطلاحی

«منکر الحدیث» یکی از متداول‌ترین اصطلاحات جرح و تعدیل به‌ویژه در نزد رجالیان اهل سنت است. این اصطلاح صفتی منفی برای راویان حدیث است؛ زیرا بر افرادی اطلاق می‌شود که ممارست‌های کم و ناچیزی در این حوزه دارند و از این رو فاقد اهلیت لازم به حساب می‌آیند (ابن عساکر، ۱۴۱۹، ج ۶۶، ص ۱۷). چنین افرادی حفظ حدیث را به‌خوبی و جبهه همت خود نساخته‌اند و از روی حافظه خود به ذکر حدیث نمی‌پردازند (بستوی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۳).

در میان اندیشمندان حدیث پژوه درباره دلالت اصطلاح مزبور بر قدح و جرح راوی و یا روایات او - با توجه به گستردگی و فراگیری دامنه معنای اصطلاحی آن - اختلاف دیدگاه وجود دارد. برای «منکر» به‌عنوان وصف نوع خاصی از حدیث، تعاریف مختلفی ارائه شده است:

- ۱) برخی حدیث منکر را مقابل «معروف»^۱ قرار داده‌اند (خالدی، بی‌تا، ص ۳۲).
 - ۲) برخی بر اساس تعریفی که از حدیث شاذ^۲ ارائه می‌شود، حدیث منکر را در کنار حدیث «شاذ» نشانده‌اند و در مجموع این دو را یکی دانسته‌اند (ابن دقیق العید، بی‌تا، ج ۱، صص ۶-۷).
 - ۳) برخی دیگر حدیث منکر را مرادف با حدیث مردود دانسته‌اند (غفاری، ۱۳۸۴، ص ۴۵).
- آراء پراکنده‌ای که آورده شد، ماهیت نزولی این اصطلاح را می‌نمایاند و نشان از مراتب و درجات مختلف معنایی این اصطلاح دارد.

۱. معروف، حدیث مشهوری است که نزد اهل حدیث کم‌وبیش شناخته‌شده و نامدار است (غفاری، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

۲. حدیث شاذ، حدیثی است که از یک طریق خاص، مخالف روایت جماعتی که همان حدیث را آورده‌اند، نقل بشود.

۴) در تعریف متفاوت دیگری، ابن صلاح، قائل به تفصیل شده و منکر را دو نوع دانسته است: «الْمُنْكَرُ عَلَى قِسْمَيْنِ: ... الْأَوَّلُ هُوَ الْمُنْفَرِدُ الْمُخَالَفُ لِمَا رَوَاهُ الثَّقَاتُ... وَ الثَّانِي هُوَ الْفَرْدُ الَّذِي لَيْسَ فِي رَاوِيهِ مِنَ الثَّقَةِ وَالْإِتْقَانِ مَا يَحْتَمِلُ مَعَهُ تَفْرَدَهُ»^۱ (ابن صلاح، ۱۳۹۷، ص ۸۰). عده‌ای این دو نوع تعریف را از مشهورترین تعاریف ارائه شده برای حدیث منکر دانسته‌اند (علوان، بی‌تا، ص ۵۱).

۵) در همین راستا و در تعریف دیگر، انفراد راوی و تفرّد روایت به‌عنوان شاخصه حدیث منکر، مورد تأکید قرار گرفته است: «الْمُنْكَرُ هُوَ مَا أَنْفَرِدُ الرَّاوِي الضَّعِيفُ بِهِ وَ قَدْ يُعَدُّ مَفْرَدُ الصَّدُوقِ مَنْكَرًا»^۲ (ذهبی، بی‌تا، ص ۹). همچنین در این باره گفته‌اند: «الْمُنْكَرُ هُوَ مَا رَوَاهُ الضَّعِيفُ مُخَالَفًا لِمَا رَوَاهُ مَنْ هُوَ أَوْلَى مِنْهُ مِنَ الثَّقَاتِ»^۳ (زاهدی، بی‌تا، ص ۱۲). در این توضیح دو عنصر راوی و روایت در تعریف منکر لحاظ شده است.

با توجه به اشمال مفهوم «منکر» بر دو عنصر «راوی» و «روایت» و انحصار و اطلاق «منکر» بر لفظ «حدیث» چنین می‌توان استنباط که در این اصطلاح، بیشتر، حدیث راوی عنصر محوری است و توجه به راوی، امری تبعی و مکمل است. همچنان که برخی اصطلاح «منکر» را از الفاظ جرح مربوط به راوی^۴ دانسته‌اند؛ بدین معنا که ضعف روایت و حدیث منقول، به راوی آن سرایت نموده و سبب ضعف او می‌گردد: «هَذَا الْوَصْفُ صَرِيحٌ فِي حَقِّ الرَّاوِي بِاعْتِبَارِ حَدِيثِهِ لَا أَمْرٍ آخِرٍ وَ هِيَ مِنَ الْفَظِّ الْجَرَحِ الْمُوجِبَةِ ضَعْفِهِ عِنْدَ النَّاقِدِ»^۵ (جدیع، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۳۶). این معنای دلالتی، گویای تعبیری است که برخی آورده‌اند: «أَنَّ الرَّاوِي يُصْبِحُ مَنْكَرَ الْحَدِيثِ وَ مَهْجُورَ الرَّوَايَةِ

۱. منکر دو نوع است: نوع اول آن به روایتی اطلاق می‌شود که از نظر سند منفرد باشد و از نظر مضمون مخالف با روایت جماعتی از ثقات باشد. نوع دوم حدیث منکر، روایت متفردی است که راوی آن وثاقت و اعتبار کافی را برای نقل حدیث نداشته باشد.

۲. حدیث منکر روایتی است که راوی ضعیف در نقل آن متفرد است. حتی به روایت راوی صدوق هم که تنها از یک طریق خاص روایت شده باشد، منکر گفته می‌شود.

۳. حدیث منکر، روایت راوی ضعیفی است که مضمون آن با متن احادیث منقول از راویان ارجح و موثق مخالف است.

۴. در مراتب اولیه الفاظ دالّ بر جرح راوی دانسته‌اند (فحل، بی‌تا، ص ۱۴۳/ ابن فودی، ۱۵۲۶، ص ۱۶۷).

۵. بنابر دیدگاه ناقدان رجالی، وصف «منکر» بر مبنای عدم اعتبار احادیث ضعیف، صراحت در جرح راوی دارد.

إِذَا كَثُرَتْ فِي مَرْوِيَاتِهِ الْمَنَاقِيرُ، وَتُعْرَفُ النِّكَارَةُ بِمُخَالَفَةِ الرَّأْيِ لِلْآخِرِينَ مِنَ الْحَفَاطِ الْمَعْرُوفِينَ^۱ (ملیباری، ۱۴۲۲، صص ۷۸-۷۹).

همان گونه که مشاهده می شود، صاحب نظران دیدگاه های متنوعی را در این باره اظهار داشته اند. فارغ از این آراء، اکنون با مطالعه ای میدانی و بررسی چگونگی استعمال اصطلاح منکر الحدیث از سوی اهل حدیث، درباره رجال و راویان، درصد دیدم وزن دقیق رجالی این اصطلاح، درجه دلالتش بر ذم و جرح (تضعیف) راویان و تأثیر منفی آن بر روایاتشان را به دست آوریم.

۳- ساختار سنجی وزن رجالی اصطلاح «منکر الحدیث»

۳-۱- راویان موصوف به «منکر الحدیث»

از بررسی چگونگی استعمال منکر الحدیث درباره راویان و همچنین تحلیل موارد استعمال آن می توان به دست آورد که این اصطلاح، بر ضعف روایت های راوی و به تبع آن بر جرح کم و یا متوسط او دلالت می کند. این امر حاکی از نوسان رتبه این اصطلاح بر منحنی مراتب الفاظ جرح است (هیثمی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۷۸). اصطلاح مزبور در مواردی با تعبیری چون «له مناکیر» (ممدوح، ۱۴۱۶، ص ۱۱۸)، «فی أحادیثه مناکیر» (نیشابوری هندی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۴/ امینی، ۱۳۹۷، ج ۷، ص ۱۱۲) و یا عباراتی مشابه این موارد بیان شده است. برای نمونه موارد ذیل قابل توجه به نظر می رسند:

۱) علی بن یزید هانی دمشقی از سوی صاحب نظران با تعبیر «لیس بالقوی (بثقه)»، «کثیر المنکرات»، «أحادیثه منکره»، «منکر الحدیث»، «ضعیف الحدیث»، «متروک الحدیث» و «ذاهب الحدیث» و ... توصیف شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۷، صص ۳۴۶-۳۴۷).

۲) اهل نظر صدقه بن عبدالله دمشقی را با تعبیر «ضعیف»، «محلّه الصدق»، «أحادیثه مناکیر»، «منکر الحدیث»، «ضعیف الحدیث»، «لیس یسوی حدیثه شیئاً»، «هو ممن یجوز حدیثه و لا یحتج به» و ... توصیف کرده اند (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۷، صص ۳۱۴-۳۱۶).

این تعبیر حاکی از جرح و یا قدح هستند و نشان می دهد روایات ایشان هم از درجه احتجاج و هم از درجه استناد ساقط است.

۱. زمانی یک راوی «منکر الحدیث» و روایاتش «مهجور الروایه» خوانده می شود که در منقولاتش مناکیر فراوان و در روایاتش مخالف با روایت جماعتی از راویان موثق وجود داشته باشد.

۳-۲- مراتب و درجات راویان موصوف به «منکرالحديث»

با بررسی اوصاف مقارن با منکرالحديث این نتیجه حاصل می‌شود که راوی منکر، دارای ویژگی‌هایی چون اتکا به حافظه (عسکری، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۶۱-۲۶۲) و تساهل در بیان و ابلاغ حدیث است (کورانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۳). چنین فردی از نظر محدثان، خطاهای فاحش (امینی، ۱۳۹۷، ج ۱۰، ص ۸۷) و فراوانی^۱ در حوزه حدیث و یا نقل روایت دارد. این ویژگی‌ها از فروع اختلال در ضبط راوی به حساب می‌آیند (عتر، ۱۴۱۸، صص ۸۶-۸۷). البته در پاره‌ای از موارد لغزش‌های حدیثی مربوط به ناراستین بودن شخصیت راویان منکر الحدیث است؛ در چنین حالتی، صدق راوی دچار اختلال می‌شود. در همه این موارد، به متن و یا سند حدیث خلل وارد می‌شود و آن دو را از اصل خود دور می‌کند (ابن حجر، ۱۴۰۴ «ب»، صص ۱۶-۱۷).

۳-۲-۱- راویان صدوق «منکرالحديث»

در منابع رجالی راویان صدوقی یافت می‌شوند که برایشان اصطلاح منکر الحدیث به کاررفته است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

(۱) یحیی بن معین در نقل‌های متعددی، عبیس بن میمون رقاشی را که صدوق شناسایی شده است، با اوصافی چون «کثیر الخطأ و الوهم»، «ضعیف» و «لیس بشيء» تضعیف کرده است و به او متروک الحدیث گفته است. بخاری نیز موافق با این تضعیف، وصف منکر الحدیث را به سبب زیاد بودن خطاهای راوی، استعمال کرده است (حافظ مزّی، ۱۴۰۶، ج ۱۹، صص ۲۷۷-۲۸۰).

(۲) حسن بن یحیی خشنی از راویان صدوقی است که به‌رغم ضعف حافظه، روایات را از حفظ، تحدیث می‌کرده است. از این‌رو، مناکیر فاحشی در روایات او حاصل شده است. همین امر، سبب تضعیف او از سوی برخی محدثان گردیده است. ذهبی و دارقطنی او را متروک خوانده‌اند. ابن حبان نیز وی را منکر الحدیث و روایاتش را مطرود دانسته است (همان، ۱۴۰۶، ج ۶، صص ۳۳۹-۳۴۱ و پاورقی ص ۳۴۱).

۳-۲-۲- راویان متهم به کذب و یا کذاب «منکرالحديث»

در برخی از موارد، منکر الحدیث برای راویانی به‌کاربرده می‌شود که کاذب و یا متهم به کذب هستند. نمونه‌هایی که در ذیل می‌آید مواردی از این دست است:

۱. صرفاً یک روایت منکر، سبب منکر الحدیث بودن یک راوی نمی‌گردد. زمانی یک راوی به «منکر الحدیث» متصف می‌شود و روایات‌های او ترک می‌گردد که مناکیر در روایاتش فراوان باشد (مدوح، ۱۴۱۶، ص ۱۱۷).

۱) صاحب‌نظران، یحیی بن عمیر بزاز را که راوی غیر موثق، ضعیف و متروکی است، منکر الحدیث خوانده‌اند. لیکن، ابن حجر به‌رغم آن‌که با دیگر محدثان در تضعیف راوی مذکور همراه است، نسبت و ضاع بودن او را به درجه اتهام به وضع تقلیل داده است (همان، ج ۳۱، صص ۴۸۳-۴۸۸ و پاورقی ص ۴۸۸).

۲) مقاتل بن سلیمان از دی خراسانی از منظر نسائی و ابو حاتم، کذاب خوانده شده است و به تبع آن، روایاتش متروک به حساب آمده‌اند. بخاری نیز او را منکر الحدیث خوانده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱۰، صص ۲۵۱-۲۵۳).

۳) عطاء بن عجلان توسط بخاری به اوصاف «لیس بشیء»، «ضعیف» و «منکر الحدیث» خوانده شده است. دلیل انتساب وی به اوصافی چون «کذاب» و «متروک» تحدیث روایات موضوع دانسته شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۱۴، پاورقی ص ۵۴۴).

۳-۳- بررسی روایات راویان موصوف به «منکر الحدیث»

وقتی با تأمل به دو مقدمه پیشین پیرامون راویان منکر الحدیث و مراتب و درجات آنان می‌نگریم، می‌بینیم که تبیین آن مقدمات به‌منزله پلی برای درک شخصیت این راویان است. راویان مذکور در جهت پایین منحنی جرح و تعدیل قرار دارند. این موقعیت نشانگر بی‌هویتی، کم‌مایگی و ضعف این راویان است.

حاصل کلام اینکه، اطلاق وصف منکر الحدیث، نشان‌دهنده ضعف راوی و وجود آفات و مفاسدی در روایات اوست. با بررسی چگونگی دلالت اصطلاح مزبور در حوزه تحدیث و نقل روایت، این امر را می‌توان به‌روشنی مشاهده کرد. در این اصطلاح، روایت‌های متفرد^۱ راوی، مورد طعن و در ردیف روایات مرجوح قرار می‌گیرد. راوی متصف به این ویژگی، در اکثر موارد «ضعیف الحدیث» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۲۰ / حافظ مزئی، ۱۴۰۶، ج ۲۷، ص ۵۷۰ / همان، ۱۴۰۶، ج ۲۸، ص ۹۷ / ابن ابی حاتم، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۲۸۳) خوانده می‌شود. ضعیف الحدیث بودن، حکایتگر روند نزولی (سقوط) راوی است. مقارنت منکر الحدیث با ضعیف الحدیث نشان از مرتبه پایین و ضعف روایات این راویان در درجات نازل‌تر دلالتی‌شان است. شاهد آنکه عموم

۱. منکر و موضوع بودن روایت، از جمله مصادیق تفرّد حدیث و مخالفت با اصول شناخته شده است (مغربی، بی‌تا، صص ۱۲۷-۱۲۸).

روایات این راویان، حکم روایت غیر متابع^۱، غیر محفوظ^۲ و یا متروک (مغلطای بن قلیج، ۱۴۲۲، ج ۲، پاورقی ص ۱۲۷) را داشته است. بخاری نیز، تمام روایات این راویان را ترک کرده است؛ وی حتی دیگران را بر این کار ترغیب نموده است (بخاری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱).^۳ برخی نمونه‌های این نوع عبارت‌اند از:

۱) عبد الرَّحمان رازی، عمرو بن شمر جعفی را غیر موثق و منکرالحديث خوانده است. او در گزارش دیگری به نقل از پدرش آورده که ابو حاتم او را به ترک روایت‌های راوی مذکور فراخوانده است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۲، ج ۶، صص ۲۳۹-۲۴۰).

۲) عمر بن صهبان اسلمی نمونه دیگری است که در این بخش قابل توجه به نظر می‌رسد. بخاری، نسائی و یحیی بن معین او را «ضعیفُ الحديث»، «واهی الحديث»، «متروکُ الحديث» و «منکرُ الحديث» خوانده‌اند. ابن عدی نیز عموم روایات او را منکر و غیر متابع دانسته است (حافظ مزنی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، صص ۴۰۰-۴۰۱ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۷، ص ۴۰۸).

۳) نمونه سوم محرر بن هارون تمیمی است. بخاری و نسائی او را در حدیث، منکرالحديث یافته‌اند. ابن حبان همسو با آنان، با عبارت «ما لیس من حدیثه تحلُّ الروایة عنه ولا الاحتجاج به» روایات راوی مزبور را از درجه اعتبار ساقط دانسته است (ابن حجر، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱۰، ص ۵۰).

۴- جایگاه ماهیت اصطلاح «منکرالحديث»؛ نمونه‌های شواهد و اخبار

همان‌گونه که پیش‌ازاین گفته شد، از مجموع شواهد موجود درباره‌ی راویان منکرالحديث چنین برمی‌آید که اصطلاح مزبور بافاصله‌ای که از نقطه مرزی منحنی تعدیل دارد، در سطحی از مراتب جرح و ضعف قرار گرفته است. ازاین‌رو هرگاه چنین اصطلاحی برای کسی استعمال شود، نه تنها روایات وی را به لحاظ سند و یا متن مورد جرح و طعن قرار می‌دهد بلکه بر قدح و ضعف خود او نیز دلالت می‌کند. دراین‌باره شواهد و شمار فراوانی از نمونه‌ها وجود دارند. این نمونه‌ها،

۱. اهل سنت حدیث متابع را روایتی می‌دانند که راوی دیگری با راوی آن، در نقل از شیخ یا کسی که مافوق است، با لفظ نزدیک به لفظ حدیث اصلی، موافقت داشته باشد (صالح، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱). محدثان شیعه نیز حدیثی را متابع می‌گویند که از برخی افراد سلسله سندش با راویان حدیث مفردی که همان مضمون را نقل کرده‌اند، موافق باشد. چنین حدیثی از آن جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که مؤید مضمون حدیث دیگری است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷، ص ۶۲).

۲. حدیث محفوظ به حدیث مشهوری گویند که حدیث شاذی با آن مخالف باشد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷، ص ۶۱).

۳. برای موارد بیشتر ر.ک: مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۶: «مَنْ قَلَّتْ فِيهِ مَنَكِرُ الْحَدِيثِ فَلَا تَحُلُّ رَوَايَةَ حَدِيثِهِ» / امینی، ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۳۰۸: «مَنَكِرُ الْحَدِيثِ وَ قَدْ رَأَيْتُهُ وَ كَتَبْتُ عَنْهُ وَ تَرَكَتُ حَدِيثَهُ».

حاکمی از ضعف روایات راوی منکر الحدیث در زمینه متن و یا سند روایت - هر دو یا یکی از آن دو- هستند. در برخی از این نمونه‌ها در کنار وصف منکر الحدیث، اصطلاحاتی نظیر «مضطرب»، «مقلوب» و «موضوع» نیز به کار می‌روند. مجاورت منکر الحدیث با این اصطلاحات به‌طور ضمنی، معنای این اصطلاح را روشن‌تر می‌کند. برای نمونه شواهد ذیل قابل توجه‌اند:

(۱) عبیدالله بن ابی حمید هذلی از راویان غیر موثق و ضعیف است. وی در دو رویکرد متفاوت محدثان، به وصف منکر الحدیث تضعیف شده است. بخاری او را راوی عجایب دانسته و منکر الحدیث خوانده است. لیکن، بنا به اظهارات ابن حبان، از آن جا که اسانید را مقلوب روایت کرده، منکر الحدیث خوانده شده است (حافظ مزّی، ۱۴۰۶، ج ۱۹، صص ۲۹-۳۱).

(۲) علی بن عروۀ دمشقی از دو زاویه متفاوت منکر الحدیث شناخته شده است. ابن ابی عاصم ضمن بیان مجهول بودن حال او، وی را منکر الحدیث دانسته است. ابن عدی نیز به پیروی از دیگران - که جملگی وی را کذاب و یا وضاع نامیده‌اند، با وصف «لیس حدیثه بشیء» نامبرده را تضعیف کرده و منکر الحدیث خوانده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۷، ص ۳۱۹).

(۳) عموم محدثان در نگرشی تضعیف‌گونه، احادیث نصر بن عبدالرحمان خزاز را به اوصافی چون «ضعیف الحدیث»، «منکر الحدیث»، «ذاهب الحدیث» و «متروک الحدیث» منتسب کرده‌اند. ایشان احادیث او را خالی از اعتبار دانسته و باطل به شمار آورده‌اند. همچنین شخصیت حدیثی وی نیز با اوصاف «ضعیف»، «لیس بثقه» و «متروک» جرح قطعی شده است (همان، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱۰، صص ۳۹۴-۳۹۵). با توجه به این نمونه‌ها، به دست می‌آید هر روایتی که نوعی ضعف در آن باشد، می‌تواند در شمار منکر الحدیث قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که همه آن اخبار در یک ارتباط تنگاتنگ، زنجیره‌وار با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا کرده و جایگاه اصطلاح منکر الحدیث را تبیین می‌نمایند. چند دسته از این نمونه‌های روایی و چگونگی تأثیر و تأثرات آن‌ها بر یکدیگر در ادامه ذکر می‌شود.

۴-۱- وجود اخبار مضطرب، مقلوب و مدّلس در کارنامه راویان

در کارنامه روایی راویان اهل صدق، چند مسأله در نقد درون‌متنی روایات منکر الحدیث، بار ارزشی منفی ایجاد می‌کند:

وجود اخبار مضطرب (قلب غیر عمد)^۱، احادیث مقلوب (قلب عمد)^۲ و یا روایات مدگسی^۳ است که اعتبار و حجیت شایسته استناد را از حدیث راویانش ساقط می‌کند. برای نمونه:

(۱) راوی صدوق، لیث بن ابی سلیم قرشی حافظه بسیار ضعیفی داشته و اشتباهات فراوانی را در حوزه نقل حدیث مرتکب شده است. همین امر، توجه صاحب‌نظران را به روایات لیث او برانگیخته است؛ چنان‌که قریب به اتفاق آنان، روایات او را مضطرب و مخلط^۴ دانسته و او را منکرالحدیث خوانده‌اند (همان، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۸، صص ۴۱۷-۴۱۹).

(۲) یحیی بن میمون بصری افزون بر نقل اخبار بی‌اعتبار و احادیث منکر دیگران، احادیث خود را نیز مقلوب روایت کرده و با وصف منکرالحدیث تخطئه شده است. عبدالله به نقل از پدرش احمد بن حنبل، سرنوشت احادیث مقلوب او را سوزاندن در آتش گزارش کرده است (همان، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱۱، ص ۲۵۴).

(۳) حسن بن ابی الحسن بغدادی، از راویان ضعیفی است که ابن عدی منکرالحدیثش خوانده و نامبرده را در شمار راویانی ذکر کرده که اسانید را مقلوب روایت کرده‌اند. همچنین وی اسانید مقلوب حسن بن ابی الحسن - عمد و یا غیر عمد بودن قلب اسانید توسط خود راوی در هاله ابهام است - را غیر محفوظ و روایات او را دور از روایات اهل صدق دانسته است (ابن عدی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۳۳۲-۳۳۳).

(۴) سعید بن مرزبان عبسی، صدوق، کثیر الوهم و فاحش الخطا خوانده شده است. راوی مذکور برای رفع ناکارآمدی خود در حدیث، تدلیس می‌نمود. به همین دلیل، احادیث وی فاقد

۱. حدیث مضطرب، حدیثی است که از لحاظ سند و یا متن مختلف نقل شده باشد. چنین حدیثی اشعار بر عدم ضبط راوی دارد (عاملی، ۱۰۴۲، صص ۱۱۲-۱۱۳).

۲. حدیث مقلوب، حدیثی است که بعضی از راویان سند آن به رجال و راویان حدیث دیگری تبدیل و یا جابه‌جاشده باشند. قلب در متن حدیث نیز عبارت است از پس‌وپیش شدن عبارتی که در متن حدیث وارد شده است. این عمل گاه به صورت اشتباه از سوی راوی بروز می‌نمود و گاه برای امتحان راوی از سوی محدثان ارائه می‌گشت (حافظیان بابل، ۱۴۲۴، ج ۱، صص ۲۰۴-۲۰۵).

۳. در تدلیس یکی از عیوب موجود سند کتمان می‌شود. در چنین احادیثی گاه راوی مدلس وانمود می‌کند که روایتی را سماع کرده و این توهم حاصل می‌گردد که او روایت را سماع کرده است؛ گاه نیز راوی ضعیف از سند حذف می‌گردد و یا با عنوان غیر معروف حدیث، از او حدیث نقل می‌کند (حافظیان بابل، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۴۵).

۴. سوء حافظه در اواخر عمر را تخلیط گویند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷، ص ۴۷).

ارزش و اعتبار شناخته شده‌اند و از نظر شخصیتی نیز تضعیف و مجروح گردیده است. او در منابع رجالی با اوصافی چون ضعیف الحدیث، منکر الحدیث و متروک الحدیث، شناسانیده شده است و احادیث فاسد و متروک محسوب شده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۴، صص ۷۰-۷۱).

۴-۲- وجود اخبار متروک، مطروح و موضوع در کارنامه راویان

ناظر به نقد درون‌متنی روایات، وجود اخبار متروک^۱، مطروح^۲ و یا موضوع^۳ بار ارزشی منفی و سنگینی در کارنامه روایی راویان متهم به کذب و یا کذاب منکر الحدیث دارد؛ زیرا اعتبار و حجیت را از حدیث راویانش ساقط می‌کند. برای نمونه:

۱) عبدالمهیمن بن عباس انصاری توسط برخی از صاحب‌نظران تضعیف شده است. نسائی او را غیر موثق و متروک الحدیث خوانده است. بخاری نیز از آن جا که در روایات عبدالمهیمن احادیث منکر و ضعیف یافت می‌شود، او را منکر الحدیث خوانده است (همان، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۶، ص ۳۸۳).

۲) عبدالرحمان رازی در چندین گزارش، حسام بن مصک را تضعیف کرده و با کاربرد اصطلاحاتی چون «لیس حدیثه بشیء»، «واهی الحدیث» و «منکر الحدیث» همه احادیث او را از درجه اعتبار ساقط دانسته است. جالب آن که همو در گزارش دیگری، با تعبیر «لیس بقوی، یکتب حدیثه» به احادیث او اعتبار کم‌رنگی بخشیده است. لیکن، احمد بن حنبل او را مطروح الحدیث خوانده و روایات او را غیر قابل تأویل دانسته است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۱۷/ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۷).

۳) نمونه دیگر، مبشر بن عبید قرشی است. احمد بن حنبل در دو گزارش، دوری او از مراتب تعدیل را متذکر گشته و شخصیت روایی او را تضعیف کرده است. احمد بن حنبل در وصف وی تعبیر «لیس بشیء» را استفاده نموده و احادیثش را نیز با اوصافی چون «کذب»، «موضوع» و

-
۱. حدیثی است که از درجه احتجاج ساقط و عموم اهل حدیث بر ترک آن اتفاق نظر دارند (ابن عبد البر، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۴). حدیث متروک در همه موارد کاربرد، موازی با اصطلاح منکر الحدیث و برای توصیف حال راوی است. از این رو، می‌توان گفت که متروک الحدیث، یک عنوان خاص برای وصف راوی منکر الحدیث به شمار می‌رود.
 ۲. حدیثی را مطروح گویند که مخالف دلیل قطعی و غیر قابل تأویل باشد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷، ص ۷۰).
 ۳. حدیث موضوع، حدیثی است که راوی، آن را از خود ساخته باشد. این احادیث گاه با اقرار خود راوی و گاه با رکاکت الفاظ و با توجه به قرائن تشخیص داده می‌شوند (حافظیان بابلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۱).

«باطل» ضعیف دانسته است. بخاری نیز، با استعمال وصف منکرالحديث بر او، نقل روایت از او را منع کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱۰، ص ۳۰).
۴) در نازلترین مرتبه از مراتب وصف منکرالحديث، اسحاق بن نجیح ملطی قرار دارد. او به وصف کذب متّصف و به وضع حدیث مشهور شده است. وی که از وضّاعان حدیث به شمار می‌رود، احادیث موضوع دیگران را نیز روایت کرده و از این رهگذر، احادیث منکر و متروک دانسته شده است (مغلطای بن قلیج، ۱۴۲۲، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۷).

۴-۳- وجود اخبار معضل در کارنامهٔ راویان موصوف به «منکرالحديث»

با نگاهی به اسانید اخبار راویان منکرالحديث می‌توان دریافت که کم‌وبیش در کارنامهٔ این راویان اخبار معضل^۱ دیده می‌شود. وجود چنین اخباری به سبب بار ارزشی منفی، موجب خسارت بیشتر و سبب فروافتادن راوی از نقطه مرزی منحنی تعدیل به ورطه جرح و ضعف می‌شود. همین امر نیز باعث می‌شود اعتبار و حجیت قابل استناد این حدیث و راویانش ساقط شود. برای نمونه:

- ۱) عموم صاحب‌نظران، محمد بن عبدالله بن زیاد انصاری را منکرالحديث خوانده‌اند. از دی ضمن این‌که او را با وصف مزبور تضعیف کرده، احادیث منقول او را از مالک بن دینار معضل به شمار آورده است. از دی معتقد است راوی مذکور اساساً مالک را ملاقات نکرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۹، ص ۲۲۸).
- ۲) از نمونه‌های دیگر، سعید بن سنان حمصی است. بخاری، نسائی و یحیی بن معین او را منکرالحديث و متروک الحدیث خوانده و بطلان روایاتش را متذکر شده‌اند. ابن حماد نیز عموم احادیث او را معضل شناسانده است (ابن عدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۵۹).

۵- وصف «منکرالحديث» تنزّل دهندهٔ رتبهٔ ممدوحان

با نگرشی کوتاه بر جنبه‌های مختلف روایی اصطلاح منکرالحديث می‌توان دریافت اصطلاح مزبور درجه ورود به جرح و ضعف است. گاه راویان ممدوح از سوی عالمان رجال باوجود مدح‌هایی که در ارتباطشان وجود دارد با به‌کارگیری اصطلاح منکرالحديث قدح می‌شوند و در جایگاهی نازل‌تر می‌نشینند. موارد ذیل نمونه‌هایی در این راستا هستند:

۱. حدیث معضل، حدیثی است که از آغاز، وسط و یا آخر آن، دو نفر یا بیشتر حذف شده باشند (حافظیان بابلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۰۹).

۱) یحیی بن ایوب غافقی شخصی است که درباره مدح او اتفاق نظر وجود دارد. رجالیان هر یک با وصفی که حاکی از مدح نامبرده است، او را ستوده‌اند. لیکن، از آن جا که حافظه ضعیفی داشته، برخی از احادیثش مضطرب است. ناظر به این اشکال فردی چون ابن سعد، ضمن منکر الحدیث خواندن راوی مذکور، بر آن شده تا همین جنبه از شخصیت او را نمایان سازد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱۱، صص ۱۶۳-۱۶۵).

۲) عالمان رجال ضمن آنکه خالد بن مخلد را با اوصاف «صدوق» و «ما به بأس» مدح کرده اند، او را در تشیع افراط‌گرا دانسته و از این رهگذر مدعی شده‌اند که احادیث منکری در کارنامه روایی او ثبت شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۱۰، صص ۲۱۷-۲۱۸).

۳) عمرو بن علی، عبدالملک بن عبدالرحمان ذماری در آثار رجالی با اوصاف «ثقة» و «صدوق» ستوده شده است. ابن حبان نیز نام او را در میان ثقات برده است. لیکن، ابن عدی در میان احادیث اوزاعی، مناکیری را استخراج کرده که نامبرده آن‌ها را روایت کرده است. بر همین اساس، بخاری او را منکر الحدیث خوانده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۶، ص ۳۵۶).

۶- ساختارشناسی منحنی دلالی اصطلاح «منکر الحدیث»

اصطلاح منکر الحدیث در میانه اصطلاحات جرح و قدح قرار دارد. با تأمل در عموم مواردی که از این اصطلاح در وصف راویان بهره گرفته‌اند، می‌توان چنین استنباط کرد که در نمودار الفاظ جرح و قدح، اصطلاح مزبور از مرتبه کم تا متوسط الفاظ جرح و قدح راوی و ضعف روایت‌ها را در برمی‌گیرد. ولی باید توجه داشت که رویکرد این اصطلاح به روایت‌های راوی، رویکردی منفی و همگراست. همچنان که جهت آن به خودِ راوی، نمودی واگرا و نوسانی دارد؛ بنابراین، اصطلاح مزبور گاه درجه بهتری را به خود اختصاص می‌دهد، به نحوی که با اصطلاحات موجود در پایین‌ترین مراتب مدح هم‌جوار می‌گردد. لیکن، در موارد بیشتری، کاربرد این اصطلاح درباره راوی حدیث، تنها اماره‌ای بر جرح و یا اشاره‌ای تلویحی به قدح راوی است که بر عدم صحت روایات او دلالت دارد. برخی از نمونه‌های این موارد به شرح ذیل‌اند:

۱) محمد بن عبدالرحمان طفاوی شخصی است که عموم اهل حدیث او را مدح کم کرده اند؛ لیکن، احمد بن حنبل او را مدلس خوانده است. موافق با احمد بن حنبل، ابوزرعه راوی مزبور را منکر الحدیث دانسته است (حافظ مزنی، ۱۴۰۶، ج ۲۵، صص ۶۵۳-۶۵۴). با تأمل در این آراء و همچنین سنجش آن‌ها می‌توان نازل‌ترین مرتبه از مراتب تعدیل را برای شخص راوی و

در عین حال تضعیف روایات او استنتاج کرد. گاه راوی ممدوح اشتباهاتی را - به عمد یا غیر عمد - در روایت مرتکب می‌شود. این کار از بار مثبت مدح وی می‌کاهد؛ از این رو، وصف منکرالحديث برای وی به کار گرفته می‌شود.

(۲) دومین نمونه قابل تأمل در این راستا، داوری محدثان درباره فضل بن عیسی بن ابان است. در عباراتی که ایشان برای فضل بن عیسی به کار کرده‌اند اشاره روشنی بر معنای دلالتی اصطلاح مزبور یافت می‌شود. محدثان، وی را از دو جنبه روایی و دینی تضعیف کرده و با اوصافی چون «ضعیف»، «لا شیء»، «لیس بقوی»، «لیس بثقه»، «ضعیف الحدیث» و «قدری خبیث» شناسانده‌اند. ابو حاتم موافق با این جرح و قدح، او را منکرالحديث خوانده که در برخی از روایاتش ضعف، نقصان و اشتباهات قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۸، صص ۲۵۴-۲۵۵).

(۳) نمونه‌ای از نازل‌ترین سطح دلالتی این اصطلاح، عمرو بن خالد است. داوری بخاری درباره او شاهد روشنی بر عدم مقبولیت روایات راویان منکرالحديث است (بخاری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱). بخاری در حالی راوی مذکور را منکرالحديث دانسته است که محدثان برجسته‌ای چون احمد بن حنبل، یحیی بن معین، ابو داود و نسائی او را با اوصاف «کذاب»، «متروک»، «لیس بشیء»، «لیس بثقه»، «غیر مأمون»، «متروک الحدیث» و «ذاهب الحدیث» در حد بالای تضعیف کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۸، صص ۲۴-۲۵). این نمونه نشان می‌دهد وصف منکرالحديث در نزد بخاری بر نازل‌ترین درجه از درجات جرح و ذمّ راوی دلالت دارد و از اشارتی، می‌توان فهمید که او تمایل به کاستن جرح از ساحت شخص راوی دارد.

۷- شیوه نگرش صاحب‌نظران به مرتبه اصطلاح «منکرالحديث»

از بررسی موارد استعمال اصطلاح منکرالحديث چنین برمی‌آید که بخاری، ابو حاتم رازی، ابن حبان و احمد بن حنبل بیش از دیگران از این اصطلاح در وصف راویان بهره‌جسته‌اند. در صدر محدثان، بخاری با بیشترین بهره‌گیری از این اصطلاح، طیف گسترده‌ای از راویان ضعیف و کذاب را منکرالحديث خوانده است. بدین ترتیب، حجیت روایات آنان را از درجه اعتبار ساقط دانسته است (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۱۴، پاورقی ص ۵۴۴/ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۹، ص ۱۵۱). وی تلویحاً یا تصریحاً در برخی موارد، دیگران را به ترک روایات آنها فراخوانده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶). چنان‌که احمد بن حنبل نیز همسو با دیدگاه بخاری در میان تضعیفات سایر صاحب‌نظران به میدان آمده و با کاربرد اصطلاح منکرالحديث بر راویان

ضعیف، درصدد است تا آنان را از جنبه نقل و روایت بی اعتبار سازد (حافظ مزّی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۱۴ / ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۸).

ابوحاتم دومین صدرنشین استعمال این اصطلاح است. وی با نگاهی گسترده تر از بخاری اما سخت گیرانه، دامنه راویان منکر الحدیث را به ممدوحین کشانیده است. در نگاه وی، گاه راویان ممدوح نیز منکر الحدیث شناخته می شوند. او معمولاً در اطلاق وصف منکر الحدیث بر راویان ضعیف، با بخاری هم عقیده است (حافظ مزّی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۷۸ / همه، ۱۴۰۶، ج ۱۹، ص ۳۰). در این میان، ابن حبان، تنها راویانی را که روایات را به نحو صحیحی منتقل نمی کنند، منکر الحدیث خوانده است (ابن عجمی، ۱۴۰۷، ص ۷۴ / ابن حجر عسقلانی، ۱۲۸۰، ص ۱۷۰).

۸- اصطلاحات هم رتبه اصطلاح «منکر الحدیث»

از طریق بررسی دیگر الفاظ جرح و ذمّ و همچنین کاربردی که برای راویان دارد می توان به فهم دقیق تر دلالت معنایی منکر الحدیث نائل گشت. برخی مفاهیم، رتبه اصطلاح منکر الحدیث را ارتقا می بخشند و در مقابل، برخی مفاهیم فروتر از وصف مزبور بوده و در مرتبه نازل تری به عنوان توصیف عملکرد ضعیف این راویان بکار می روند. از آنجا که اصطلاح منکر الحدیث بیشتر با الفاظ ذمّ و قدح همراه می گردد، به طور تقریبی با اصطلاحات زیر تعریف و در یک پیوند معنایی با هر یک از آنها، تقریباً با آنها در ذیل یک مرتبه قرار می گیرد. این اصطلاح در دو سطح الفاظ مربوط به راوی و الفاظ مربوط به روایت راوی طبقه بندی می شود. نمونه مصادیقی از این دسته در ذیل می آید:

۸-۱- الفاظ هم رتبه مرتبط با راوی «منکر الحدیث»

برخی از الفاظی که هم رتبه مرتبط با راوی منکر الحدیث هستند عبارت می شوند از: «لیس بثقه و لامأمون»، «لیس بالقوی»، «لیس بحجّه»، «ضعیف الحدیث، مختلط»، «لیس من أحلاس الحدیث»، «لیس له علم بالحدیث، سئ المذهب لیس من معادن الصدق»، «هو مشهور بالباطیل»، «شیخ واه»، «مجهول الحال»، «عنده عجائب»، «یروی عن الثقات البواطیل، کان ممن یخطئ کثیراً»، «لم تثبت عدالتُهُ» (حسینی شافعی، ۱۴۰۹، ص ۹۸ / ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، صص ۲۴۰-۲۴۱ و ۳۷۸ / همو، ج ۴، ص ۵۴۳ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۳۳۴؛ ج ۶، ص ۱۶۲؛ ج ۱۱، ص ۲۲۹؛ ج ۷، ص ۱۴۰ / همو، ۱۲۸۰، ص ۲۶۶ / ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۴۶۵).

این الفاظ عموماً به مراتب مختلف جرح راوی تعلق دارند و باعث جرح و تضعیف شدید وی می‌شوند. البته از نظر نباید دور داشت که گاه استعمال این الفاظ در مواردی نیز بر قدح و ذمّ راوی دلالت می‌کند.

۸-۲- الفاظ هم‌رتبه مرتبط با روایت راوی «منکرالحديث»

برخی از الفاظی که هم‌رتبه مرتبط با روایت راوی منکرالحديث هستند عبارت می‌شوند از: «سَكَنُوا عَنْهُ وَ تَرَكَوا حَدِيثَهُ»، «لَا يَجُوزُ أَنْ يُحْتَجَّ بِهِ»، «لَمْ يَثْبُتْ حَدِيثُهُ»، «وَاهِيَ الْحَدِيثُ»، «سَاقَطٌ»، «لَا يَكْتَبُ حَدِيثَهُ»، «لَا يُكْتَبُ حَدِيثُهُ إِلَّا عَلَىٰ جِهَةِ التَّعَجُّبِ»، «يَضَعُ الْحَدِيثُ»، «ذَاهَبُ الْحَدِيثُ»، «أَحَادِيثُهُ أَبَاطِيلٌ»، «لَا يُعْتَبَرُ بِرَوَايَتِهِ» (مغلطای بن قلیج، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۲۵۲-۲۵۴؛ ج ۲، ص ۲۴/ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۸۴/ حسینی شافعی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۰/ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۲، ص ۱۴۵ و ۲۴۱؛ ج ۳، ص ۷۱؛ ج ۸، ص ۱۷۰/ ابن ماکولا، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۲۸).

این الفاظ کم‌وبیش به ضعف و ذمّ روایت و راوی منکرالحديث دلالت دارند و به نحو ضمنی راوی را نیز تضعیف می‌کنند.

۹- اوصاف مقارن اصطلاح «منکرالحديث»

برای فهم بیشتر گستره معنایی منکرالحديث لازم است به کاربردهای مقارنه‌ای آن با دیگر اوصافی که هر یک از آن‌ها نیز به نوبه خود بر جرح و قدح راوی و یا ضعف روایت‌های راوی دلالت دارند، اشاره شود. بررسی پیرامون این مطلب، حاکی از تفاوت در مفاهیم رتبی اصطلاح مورد نظر دربارهٔ راویان منکرالحديث است. نمونه‌هایی از این هم‌نشینی در ذیل بیان شده است:

۹-۱- اوصاف مقارن مرتبط با راوی «منکرالحديث»

اوصاف مقارن مرتبط با راوی منکرالحديث را در این موارد می‌توان مشاهده کرد: «منکرالحديث، لیس بَثَقَةً» درباره یحیی بن عبیدالله تیمی (همان، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱۱، ص ۲۲۱)؛ «لیس بالقوی، منکرالحديث» درباره ابورحال انصاری بصری (خزرجی، ۱۳۰۱، ص ۴۴۹)؛ «لیس بشیء، منکرالحديث» درباره عبد الرحمن بن اسحاق واسطی (ابن عجمی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۳)؛ «ضعف، منکرالحديث» درباره محمد بن کثیر بصری (باجی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۳)؛ «منکرالحديث، فی حفظه شیء» درباره جعفر بن حارث واسطی (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۲، ص ۷۶)؛ «منکرالحديث، کثیر الوهم» درباره محمد بن بحر هجیمی (عقلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۸)؛

«منکر الحدیث، شبه المتروک» درباره کثیر بن عبدالله (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۰۶)؛ «منکر الحدیث، متروک» درباره زکریا وقار (دارقطنی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۷)؛ «مجهول، منکر الحدیث» درباره اسحاق بن ثعلبه حمیری (ابن حجر عسقلانی، ۱۲۸۰، ص ۲۸).

با دقت در این اوصاف درمی یابیم اصطلاحاتی که در این نمونه‌ها در کنار وصف منکر الحدیث و به عنوان وصف قرین آن، درباره یک راوی آورده شده‌اند، به مراتب و درجات متوسط و کم‌وبیش شدید جرح و ضعف تعلق دارند.

۹-۲- اوصاف مقارن مرتبط با روایت راوی «منکر الحدیث»

اوصاف مقارن مرتبط با روایت راوی منکر الحدیث را در این موارد می‌توان مشاهده کرد: «حدیثه لیس بالقائم، منکر الحدیث» درباره عبدالخبیر بن قیس بن ثابت (عظیم آبادی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۲۰)؛ «حدیثه لیس بالمعروف، منکر الحدیث» درباره ایوب بن واقد کوفی (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۱، ص ۳۶۳)؛ «منکر الحدیث علی قلّة روایتیه، لا یجوز الإحتجاج به» درباره عثمان بن رشید ثقفی (ابن حجر عسقلانی، ۱۲۸۰، ص ۲۸۳)؛ «منکر الحدیث، یکتب حدیثه و لا یحتج به» درباره عبدالرحمان بن اسحاق (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ «الف»، ج ۶، ص ۱۲۴)؛ «منکر الحدیث، لا تحل روایتیه عنه» درباره ابراهیم بن ابی حنیفه (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۱)؛ «منکر الحدیث، إنّ دینه بواطیل» درباره عمار بن مطرف (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ «منکر الحدیث، یروی ما لا یتابع علیه و لیس بمشهور فی العداله» درباره عبدالرحمان بن ابراهیم قاص کرمانی (حسینی شافعی، ۱۴۰۹، صص ۲۵۷-۲۵۸)؛ «ضعیف الحدیث، منکر الحدیث، عنه عجائب» درباره محمد بن اسماعیل بن سمره (ابن ماجه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۷۳).

از برآیند نمونه‌های قرین معلوم می‌شود، اوصافی که در این نمونه‌ها، جنب وصف منکر الحدیث به عنوان وصف قرین آن ذکر شده‌اند، به درجاتی از درجات جرح و یا قدح راوی تعلق و بر ضعف روایات او نیز دلالت دارند.

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل معنایی غالب مواردی که اصطلاح «منکر الحدیث» استعمال شده است، درمی یابیم که ابعاد مختلف اصطلاح مزبور، بر صفحه منفی منحنی جرح و تعدیل (جرح و ذم) راوی نوسان دارد. بر این اساس، هر چه راوی، منکر الحدیث تر باشد، بار معنایی منفی برخاسته

از آن نیز، شدت بیشتری خواهد داشت؛ تا آنجا که با واکاوی این وصف منفی، این طور فهمیده می‌شود که اطلاق آن بیشتر برای توصیف حال فرد غیر متخصصی است که در عرصه حدیث قدم نهاده و به طرز ناماهرانه‌ای شالوده حدیث را ناقص و نارسا انتقال داده است. منکر الحدیث در نازل‌ترین مرتبه خود و در موارد کمی، ناهموار رفتار کرده و ترکیب و بافت فاسدی به حدیث می‌دهد. از این روست که گاه این اصطلاح با توجه به عدم قوت راوی و یا میزان ضعف او، در مرتبه‌ای از مراتب میانی ضعف و جرح قرار می‌گیرد. در این مرتبه، اصطلاح مذکور عموماً برای جرح و تضعیف روایات راویانی به کار می‌رود که به دلیل انتقال ندادن صحیح روایات بدان‌ها کم اعتمادی و یا حتی بی‌اعتمادی وجود دارد. اصطلاح مزبور گاهی نیز بر عدم صحت روایات راوی دلالت می‌کند و تلویحاً بر جرح و یا قدح خود او اشاره می‌نماید.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ *المجرح و التعديل*؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *الموضوعات*؛ ، مدينه منوره: مكتبة السلفية، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م.
۳. ابن حبان بسطي، محمد بن احمد؛ *كتاب المجروحين*؛ حيدرآباد: عزيزيه، ۱۹۷۰ م.
۴. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي؛ *تهذيب التهذيب*؛ به كوشش: مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بيروت- لبنان: دار المكتبة العلمية، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م. «الف»
۵. —؛ *لسان الميزان*؛ الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۱ م.
۶. —؛ *تعجيل المنفعة بزوائد رجال الائمة الاربعة*؛ بيروت: دار الكتب العربي، ۱۲۸۰ ق.
۷. —؛ *الاصابة في تميز الصحابة*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.
۸. —؛ *القول المسدد في الذب عن مسند للامام احمد*؛ بی جا، بی نا، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م. «ب»
۹. ابن دقيق العيد، تقی الدين؛ *الاقتراح في بيان الاصطلاح*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۱۰. ابن صلاح، ابو عمر عثمان بن عبد الرحمن؛ *علوم الحديث (مقدمة ابن صلاح)*؛ به كوشش: نورالدين عتر، بيروت: دار الفكر المعاصر، ۱۳۹۷ ق/ ۱۹۷۷ م.
۱۱. ابن عساکر، علی بن حسن؛ *تاريخ مدينة دمشق*؛ به كوشش: علی شیری، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله؛ *الاستذكار في شرح مذاهب علماء ايمصار*؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳. ابن عجمی، ابراهيم بن خليل؛ *الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث*؛ به كوشش: صبحی سامرايي، الطبعة الاولى، بيروت: مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م.
۱۴. ابن عدی، عبدالله بن عدی؛ *الكامل في ضعفاء الرجال*؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.
۱۵. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *معجم مقاييس اللغة*؛ قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. ابن فودی، عبدالله؛ *منظومة مصباح الراوی في علم الحديث*؛ نيجريه: دار العلم، ۱۵۲۶ ق.
۱۷. ابن ماجه، محمد بن يزيد؛ *سنن ابن ماجه*؛ به كوشش: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر، ۱۳۷۳ ق.
۱۸. ابن ماكولا، علی بن هبه الله؛ *الاكمال*؛ قاهره: دار الكتاب الاسلامی الفاروق الحديثه، بی تا.
۱۹. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. اميني، عبدالحسين؛ *الغدير في الكتاب و السنة و الادب*؛ ج ۴، بيروت: دار الكتب الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.
۲۱. باجی، سليمان بن خلف؛ *التعديل و التجريح*؛ به كوشش: احمد بزار، مراکش، بی نا، بی تا.
۲۲. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم؛ *التاريخ الصغير*؛ بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م.

٢٣. بستوى، عبد العليم عبدالعظيم؛ المهدي المنتظر (ع) في ضوء الاحاديث و الاثار الصحيحة؛ بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٠ ق.
٢٤. جديع، عبدالله بن يوسف؛ تحرير علوم الحديث؛ بيروت: مؤسسة الريان، ١٤٢٤ ق/ ٢٠٠٣ م.
٢٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية؛ قاهره: دار العلم للملايين، ١٣٧٦ ق.
٢٦. حافظيان بابلي، ابولفضل؛ رسائل في دراية الحديث؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٤ ق/ ١٣٨٢ ش.
٢٧. حافظ مزى، يوسف بن عبد الرحمن؛ تهذيب الكمال في أسماء الرجال؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ ق.
٢٨. حسيني شافعي، محمد بن علي بن حمزه؛ الاكمال في ذكر من له رواية في مسند الامام احمد؛ به كوشش: عبدالمعاطي امين قلجى، قاهره: سلسله منشورات جامعة الدراسات الاسلامية، ١٤٠٩ ق.
٢٩. خزرجى، احمد بن عبدالله؛ خلاصة تذهيب تهذيب الكمال في أسماء الرجال؛ به كوشش: على بن كوكبانى صنعاني، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية، ١٣٠١ ق.
٣٠. دارقطنى، ابوالحسين على بن عمر؛ سنن الدارقطنى؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
٣١. ذهبى، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد؛ ميزان الاعتدال في نقد الرجال؛ به كوشش: على محمد بجاوى، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، ١٣٨٢ ق/ ١٩٦٣ م.
٣٢. — سیر أعلام النبلاء؛ تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤١٣ ق/ ١٩٩٣ م. «الف»
٣٣. — الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة؛ به كوشش: ابراهيم بن محمد سبط ابن عجمى، الطبعة الاولى، جده: دار القبلة للثقافة الاسلامية و مؤسسه علوم القرآن، ١٤١٣ ق/ ١٩٩٢ م. «ب»
٣٤. صالح، صبحى، علوم حديث و اصطلاحات آن، ترجمه و تحقيق: عادل نادر عادل، قم: اسوه، ١٣٧٦ ش.
٣٥. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين و مطلع النيرين؛ به كوشش: سيد احمد حسيني، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٩٥ ق.
٣٦. عاملى، حسين بن عبد الصمد؛ وصول الاخبار إلى أصول الأخبار؛ قم: انتشارات خيام، ١٠٤٢ ق.
٣٧. عتر، نورالدين؛ منهج التقدير في علوم الحديث؛ دمشق، بى نا، ١٤١٨ ق/ ١٩٩٧ م.
٣٨. عسكري، سيد مرتضى؛ معالم المدرستين؛ بيروت: مؤسسة النعمان، بى تا.
٣٩. عظيم آبادى، محمد شمس الحق؛ عون المعبود شرح سنن ابى داود؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٤٠. عقيلى، محمد بن عمرو؛ ضعفاء العقيلى؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ ق/ ١٩٩٨ م.
٤١. غفارى، على اكبر؛ دراسات في علم الدراية (تلخيص مقباس الهداية)؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها (سمت): دانشگاه امام صادق، ١٣٨٤ ش.
٤٢. فراهيدى، خليل بن احمد؛ كتاب العين؛ به كوشش: مهدى مخزومى و ابراهيم سامرايى، قم: انتشارات هجرت، ١٤٠٩ ق.

۴۳. کورانی، علی؛ معجم أحاديث الامام المهدي (ع)؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۴. مبارکفوری، محمد؛ تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۴۵. مغربی، احمد؛ فتح الملك العلی: بصحة حدیث باب العلم؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۴۶. مغلطای بن قلیج؛ إكمال تهذیب الکمال فی اسماء الرجال؛ قاهره: الفاروق الحدیثه، ۱۴۲۲ ق.
۴۷. ملیباری، حمزة بن عبد الله؛ الموازنة بين المتقدمين والمتأخرين فی تصحیح ایحادیث و تعلیلها؛ بی جا: بی نا، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۱ م.
۴۸. ممدوح، محمود سعید؛ رفع المناره لتخریج احادیث التوسل و الزیارة؛ عمان: دار الامام النووی، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۵ م.
۴۹. نیشابوری هندی، حامد حسین؛ خلاصه عیقات الانوار: عیقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار؛ تهران: انتشارات بعثت، ۱۴۰۵ ق.
۵۰. هیشمی، علی بن ابوبکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
۵۱. خالدی، احمد بن حمود؛ الدرر النقیة فی شرح المنظومة البيقونية؛ نسخه نرم افزار مکتبه الشامله.
۵۲. فحل، ماهر یاسین؛ شرح التبصرة و التذکرة؛ نسخه نرم افزار مکتبه الشامله.
۵۳. ملیباری، حمزة بن عبد الله؛ الحدیث المعلوم قواعد و ضوابط؛ نسخه نرم افزار مکتبه الشامله.
۵۴. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد؛ الموقظة فی علم مصطلح الحدیث؛ نسخه نرم افزار مکتبه الشامله.
۵۵. زاهدی، ثناء الله؛ الفصول فی مصطلح حدیث الرسول؛ نسخه نرم افزار مکتبه الشامله.
۵۶. علوان، ابو عبدالله سلیمان بن ناصر؛ الامالی المکیة علی المنظومة البيقونية؛ نسخه نرم افزار مکتبه الشامله.

57. <http://saaid.net/book/index.php>.

58. <http://www.almeshkat.net/books/index.php>

